جلسه 194

سه شنبه 20/01/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به نقض هایی بود که به مرحوم آخوند کرده اند که اگر قاعده طهارت بخواهد احکام طاهر واقعی را برای مشکوک الطهارة اثبات بکند، مشکوک الطهارة واقعا بشود محکوم به احکام طاهر، باید ملتزم بشوید به اینکه اگر کسی وضوء گرفت به ماء مشکوک الطهارة، ولو بعد از وضوء کشف شد که این آب نجس بوده است، باید ملتزم بشوید که این وضوء صحیح است. چون توضأ بماء طاهر. چه فرق می کند با صل فی ثوب طاهر. شما در صل فی ثوب طاهر گفتید که قاعده طهارت گفت ثوب شما طهارت ظاهریه دارد و کشف کرد که شرط صلاة اعم است از طهارت واقعیه ثوب و طهارت ظاهریه آن. و این ثوب طهارت ظاهریه که داشت پس واجد شرط بود.

در توضأ بماء طاهر هم بگوئید اصالة الطهارة در این آب در هنگام وضوء شرط توضأ بماء طاهر را واقعا ایجاد کرد. پس چرا وضوء باطل باشد. یا مثال ملاقات دست من با این آب مشکوک الطهارة، خب ملاقی الطاهر طاهر، قاعده طهارت هم می گوید که هذا الماء طاهر.

مرحوم آقای صدر در جواب از این نقضها گفتند بنابر اینکه ما کلام صاحب کفایه را تقریب بکنیم به نحو ورود، می شود از این نقضها جواب داد. چون در این نقضها ممکن است مرحوم آخوند ادعا کند که این احکام، احکام نجس است. مثلا وضوء به ماء طاهر واجب نشده است، بلکه شارع گفته است که توضأ بماء لیس بنجس. یعنی بطلان وضوء از احکام نجس بودن آب هست نه اینکه صحت وضوء از احکام طهارت ماء باشد. یا در ملاقات جسم طاهر ما نداریم که ملاقی الطاهر طاهر، بلکه ملاقی النجس نجس. فرق می کند با مثالی که مرحوم آخوند زد که صل فی ثوب طاهر، در آنجا جواز صلاة از آثار طهارت ثوب است، نه اینکه نجاست ثوب مانع باشد از صحت صلاة.

برای اینکه این مطلب را توضیح بدهیم مقدمه ای را عرض کنم: شکی نیست که کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر حکومت دارد بر احکام طهارت وبر احکام نجاست. در این هیچ تردیدی نیست. اگر اختلافی هست در این رابطه است که آیا این حکومت ظاهریه است کما هو المشهور یا حکومت واقعیه است کما هو احد تفسیری کلام صاحب الکفایة. اصل حکومت کل شیء نظیف بر احکام طهارت که بگوید احکام طهارت را بر مشکوک الطهارة بار کن، و همینطور حکومتش بر احکام نجاست که بگوید احکام نجاست را بر مشکوک الطهارة بار نکنید این هیچ مورد اختلاف نیست. ولذا مشکوک الطهارة را شما می توانید احکام طاهر را بر آن بار کنید، در ثوب مشکوک الطهارة نماز بخوانید. و می توانید احکام نجس را بار نکنید، آب مشکوک الطهارة را بیاشامید. با اینکه یحرم شرب الماء النجس.

خود جمله فإذا علمت فقد قذر این را می فهماند که تا مشکوک الطهارة هست و علم به قذارت پیدا نکردید احکام نجاست را بار نکنید. فإذا علمت فقد قذر. این مسلم است.

اختلاف سر این است که آیا مفاد کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر حکومت واقعیه است یا حکومت ظاهریه؟

ظاهر کلام مرحوم آخوند طبق برداشت ما تبعا للمحقق النائینی والسید الخوئی این بود که مرحوم آخوند می خواهد بگوید حکومت واقعیه است. اما مشهور می گویند حکومت ظاهریه است.

مرحوم آقا صدر می گوید: اگر برداشت مرحوم نائینی وآقای خوئی صحیح باشد که قاعده طهارت را مرحوم آخوند می خواهد بگوید حکومت که دارد بر احکام طهارت حکومة توسعیة که می گوید احکام طهارت را بار کنید بر مشکوک الطهارة، و حکومتی هم که دارد بر احکام نجاست حکومة تضییقیه می گوید احکام نجاست را بر آن بار نکنید، اگر برداشت مرحوم نائینی وآقای خوئی صحیح باشد از کلام مرحوم آخوند، مرحوم آخوند می گوید این حکومت، حکومت واقعیه است، یعنی واقعا احکام طهارت ثابت می شود بر مشکوک الطهارة، و واقعا احکام نجاست مرتفع می شود از مشکوک النجاسة. آنوقت تمام این نقضها وارد است. اگر واقعا احکام نجاست برداشته می شود از مشکوک الطهارة و واقعا احکام طهارت بار می شود بر مشکوک الطهارة، خب این نقضها وارد است دیگر. یعنی شارع گفته ملاقی النجس نجس، قاعده طهارت حکومت واقعیه پیدا می کند بر همین ملاقی النجس نجس ومی گوید مراد از ملاقی النجس نجس ملاقی مشکوک الطهارة نیست. چون حکم به نجاست ملاقی برداشته شده است از ملاقایی که مشکوک الطهارة والنجاسة باشد. مرحوم آخوند هم گفته است که واقعا برداشته شده است نه اینکه صرفا ظاهرا برداشته بشود. خب این دست ما هنگامی ملاقات کرد با این آب که این آب مشکوک الطهارة بود وشارع به حکومت واقعیه گفت حکم نجاست ملاقی از آن واقعا برداشته شده است. پس دست من باید پاک باشد. چون مهم حین الملاقاة است، که شارع گفت که واقعا این ماء که مشکوک الطهارة است واقعا حکم ندارد به نجاست ملاقی. اگر واقعا حکم ندارد به نجاست ملاقی، پس دست من واقعا پاک است. بعد از اینکه فهمیدم که این آب نجس بوده است که دیگر دست من ملاقات جدیده ای که نکرده است با این آب. آنوقتی هم که ملاقات کرد شارع گفت آن زمان آب مشکوک الطهارة بود و واقعا حکم به نجاست ملاقی رفع شده بود. دقیقا مثل نماز در مشکوک الطهارة است، که مرحوم آخوند گفت در هنگام نماز واقعا جواز صلاة در این ثوب مشکوک الطهارة جعل شده است ولو بعدا کشف بشود که این ثوب نجس بوده است. خب همه این نقضها وارد می شود.

اما اگر مرحوم آخوند بگوید ورود نه حکومت واقعیه، که مرحوم آقای صدر و آقای روحانی می گویند برداشت ما از کلام مرحوم آخوند ورود است. حکومت کل شیء نظیف طبق این برداشت حکومت ظاهریه است نه حکومت واقعیه. یعنی فقط کل شیء نظیف حرفش این است که می گوید مشکوک الطهارة طاهر بطهارة ظاهریه. همین. هیچگاه نمی خواهد احکام طاهر واقعی را برای مشکوک الطهارة ایجاد کند. و با کل شیء نظیف می گوید مشکوک الطهارة لیس بنجس ظاهرا. و واقعا هم نمی خواهد احکام نجس را واقعا بردارد از این مشکوک الطهارة.

مرحوم آقای صدر می گوید مرحوم آخوند طبق برداشت ما از قاعده طهارت، صرفا حکم ظاهری و طهارت ظاهریه فهمیده است. اما ادعای مرحوم آخوند این است که آن دلیلی که می گفت صل فی ثوب طاهر فی حد ذاته اعم بود از طهارت واقعیه و ظاهریه. از اول صل فی ثوب طاهر به زبان اصلاح گفت صل فی ثوب طاهر إما واقعا أو ظاهرا. آنوقت جامع طهارت اعم از واقعیه و ظاهریه توسط قاعده طهارت مصداق پیدا کرد. چون قاعده طهارت گفت ثوب مشکوک الطهارة طاهر ظاهرا. می شود ورود. چون دلیل شرطیت گفت جامع طهارت ثوب اعم از طهارت واقعیه وظاهریه شرط است در نماز. قاعده طهارت هم گفت که الثوب المشکوک الطهارة طاهر ظاهرا. مصداق درست کرد برای جامع طهارت بالوجدان. همین طهارت ظاهریه را گفت، بیش از این هم نگفت قاعده طهارت. اما شرط نماز هم طبق دلیل صل فی ثوب طاهر جامع طهارت بود اعم از طهارت ظاهریه و واقعیه. قاعده طهارت هم می گوید من برای تو طهارت ظاهریه می آورم در ثوب. اما آن احکامی که برای نجس بار شده است، قاعده طهارت موضوع آنها را که نمی تواند وجدانا از بین ببرد. چرا؟ برای اینکه قاعده طهارت می تواند بگوید من برای این ماء مشکوک الطهارة طهارت ظاهریه می آورم و السلام. اما حکم لاتتوضأ بماء النجس که رفته روی ماء نجس، موضوع او را که من نمی توانم بردارم. چون موضوع او اعم است از نجس واقعی ونجس ظاهری. خب این ماء نجس واقعی است، قاعده طهارت می گوید من زورم را زدم طهارت ظاهریه برای این ماء مشکوک الطهارة آوردم، اما به درد جائی می خورد که طهارت ماء شرط است. جائی که نجاست ماء مانع است و حکم رفته است روی نجاست ماء، من چطور می توانم ورود داشته باشم بر این، یعنی مصداق نجاسة الماء را از بین ببرم؟ چطور. مصداق نجاسة الماء را نمی تواند قاعده طهارت از بین ببرد، چرا؟ برای اینکه نجاست واقعیه ماء که محفوظ است.

بله قاعده طهارت حکومت ظاهریه دارد بر دلیل لاتتوضأ بماء نجس، اما خاصیت حکومت ظاهریه فقط معذریت و منجزیت مادام الجهل است. بطلان الوضوء واقعا از آثار نجس بودن آب وضوء است واقعا. وقتی شما فهمیدید این آب وضوء واقعا نجس است، قاعده طهارت داد می زند أنا جعلت الطهارة الظاهریة لهذا الماء. می گوئیم ایتها القاعدة للطهارة تو باید بگوئی أنا رفعت واقعا نجاسة هذا الماء. می توانی بگوئی؟ نمی توانی بگوئی. چون مسلم قاعده طهارت، طهارت ظاهریه که می آورد نجاست واقعیه را از بین نمی برد. فرض این است که بعد از انکشاف خلاف که فهمیدم من وضوء گرفته ام به آب نجس و این وضوء من واقعا نهی دارد، منتهی تا نمی دانستم، بله حکومت ظاهریه مشکل حکم ظاهری را حل کرد و گفت تو معذوری. اما وقتی فهمیدم وضوء گرفته ام به آب نجس، چکار می توانم بکنم.

بله اگر می گفت توضأ بماء طاهر، قاعده طهارت می گفت توضأ بماء طاهر جامع طهارت را شرط کرد. خود ظهور توضأ بماء طاهر در جامع طهارت است، و من طهارت ظاهریه هم جعل مصداق می کنم وجدانا برای او. اما وقتی دلیل می گوید لاتتوضأ بماء نجس، قاعده طهارت می گوید من جعل طهارت ظاهریه می کنم برای این آب، ولی طهارت ظاهریه آب با نجاست واقعیه آب قابل جمع است. ولذا احکام نجاست شامل نجاست واقعیه هم می شود، چون اطلاق دارد دیگر، لاتتوضأ بماء نجس. نفرمود که لاتتوضأ بماء نجس ظاهری، بلکه گفت لاتتوضأ بماء نجس، اطلاقش این ماء نجس واقعی را هم می گیرد. ولذا این وضوء نهی داشت واقعا. لذا طبق این نظری که مرحوم آقای صدر و آقای روحانی به مرحوم آخوند نسبت می دهند این نقضها قابل جواب می شود.

ولکن اینها یک بحث فرعی بود که در فقه واقعا این احکامی که در مورد نقض بود مربوط باشد به احکام نجاست. و در مورد طهارت ثوب وجسد در نماز، طهارت شرط باشد. در حالی که این فرض خلاف واقع است.

سؤال وجواب: شما در جائی این اشکال را می کنید که دو تا دلیل داریم، یک دلیل می گوید توضأ بماء طاهر، یک دلیل می گوید لاتتوضأ بماء نجس. ولی ما اصلا توضأ بماء طاهر نداریم، فقط یک دلیل داریم که لاتتوضأ بماء نجس. برفرض دو دلیل بودند و یکی گفت توضأ بماء طاهر و دیگری گفت لاتتوضأ بماء نجس، خب اشکال ندارد، این وضوء ما واجد شرط است، مبتلا به مانع است. نمی شود؟ اینکه اشکال ندارد. مثل اینکه شما نماز بخوانید واجد وضوء باشید اما مبتلا به مانع هم باشد مثلا چند دفعه در این نمازتان قهقهه بکنید.

سؤال وجواب: فرض این است که دو چیز شد. این ماء الوضوء واجد شرط است، چون شرط جامع الطهارة است که این طهارت ظاهریه دارد، ولی مبتلا به مانع است چون مانع هم دارد. یعنی یک ماء الوضوءی است که از حیث وجدان شرط مشکل ندارد ولی از حیث ابتلاء به مانع مشکل دارد.

علاوه بر اینکه عرض کردم ما در ماء الوضوء اصلا نداریم توضأ بماء طاهر، هر چی داریم لاتتوضأ بماء نجس است.

از نظر فقهی این نقض ها بنابر مسلک ورود در صورتی جواب داده می شود که در این نقضها احکام در آنها مربوط بشود به احکام نجاست. ولی در مورد طهارت ثوب وجسد فی الصلاة که مرحوم آخوند ادعای إجزاء می کند طهارت شرط باشد.

ولی از نظر فقهی این درست نیست. در مورد ثوب وجسد دو طائفه روایات داریم، ظاهر برخی از روایات شرطیت طهارت است. مثل صحیحه ثانیه زراره در استصحاب، که کنت علی یقین من طهارتک، یا حتی تکون علی یقین من طهارتک، راجع به طهارت ثوب فی الصلاة. لکن طائفه دیگر می گوید لاتصل فی ثوب اصابه خمر حتی تغسله. ظاهرش این است که نجاست ثوب مانعیت دارد.

پس اینطور نیست که در مورد ثوب و جسد فی الصلاة واضح باشد که طهارت شرط است. برخی از ادله ظاهرش این است که نجاست مانع است.

اما راجع به آن موارد نقض هم، ما دیروز موارد نقضی گفتیم آنها را بررسی کنیم. چون در وضوء برخلاف آنچه که ظاهر آقای خوئی ره است که طهارة ماء الوضوء شرط است، ما می گوئیم هیچ دلیلی نداریم بر شرطیت طهارت ماء الوضوء، چون همه ادله می گوید لاتتوضأ بماء نجس. و این ثمره هم دارد. حالا قطع نظر از این بحث مانحن فیه در اصل عملی ثمره پیدا می کند. مثال بزنم: علم اجمالی پیدا کردیم یا این آب نجس شده است یا این در. قاعده طهارت در آب با قاعده طهارت در این در تعارض کردند. اگر طهارت آب وضوء شرط باشد، قاعده اشتغال می گوید احراز شرط نمی توانی بکنی، برو با آب دیگر وضوء بگیر. اما بنابر نظر صحیح که مانعیت نجاست آب را ما قائلیم، خب مانعیت وضوء با این آب مشکوک است. چون لاتتوضأ بماء نجس انحلالی است دیگر، نمی دانم شامل وضوء با این آب هم شد و راجع به این آب هم می گوید لاتتوضأ، یا نه. برائت جاری می کنیم از مانعیت وضوء با این آب مشکوک، ولذا می توانیم با این آب وضوء بگیریم.

سؤال وجواب: هر کجا شک کردیم در شرطیت طهارت ومانعیت نجاست، به نظر ما در این مثالی که زدیم ثمره پیدا می کند. یک ثمره ای را خواستم عرض کنم برای دوران امر بین شرطیت طهارت و مانعیت نجاست.

سؤال وجواب: علم اجمالی پیدا کنیم یا این آب نجس است یا این در آهنی. قاعده طهارت در آب با قاعده طهارت در این در تعارض می کند بخاطر علم اجمالی، اما این در که برائت از مانعیت ندارد. این در مانع از چیست؟ آنوقت اگر طهارت آب وضوء شرط باشد طهارت آب وضوء را احراز نمی کنیم، قاعده اشتغال می گوید پس برو از آب دیگر وضوء بگیر. اگر نجاست ماء الوضوء مانع باشد برائت از مانعیت وضوء با این آب جاری می کنیم و می توانیم با این آب وضوء بگیریم.

در مورد برخی از آن نقوض دیروز ظاهر ادله شرطیت است. مثلا ما دیروز گفتیم اگر کسی خانه ای را بفروشد که استصحاب می گوید ملک خود این بایع است بعد کشف شد که ملک غیر بوده است. در منتقی الاصول گفتند چون بطلان بیع از احکام ملک الغیر است، پس ملک الغیر بیعش باطل است، شامل این خانه می شود، چون این خانه واقعا ملک الغیر بود. نه اینکه ملکیت خود بایع شرط باشد تا به مرحوم آخوند نقض کنید که استصحاب ملکیت ایجاد ملکیت ظاهریه کرد وباید بگوئید بیع مستصحب الملکیة واقعا صحیح است. مرحوم آقای روحانی گفت این نقض وارد نیست، چون ملکیت شرط نیست، ملکیة الغیر مانع است از صحت بیع. و این خانه ولو ملکیت ظاهریه داشت برای بایع، اما احکام که نرفته روی ملکیة البایع، حکم رفته است روی ملکیة الغیر، و این خانه واقعا ملک الغیر بود و لا یصح بیع ملک الغیر.

اقول: می گوئیم جناب آقای روحانی! کدام دلیل گفته لایصح بیع ملک الغیر؟ هیچ دلیلی نداریم. اتفاقا دلیل می گوید لابیع الا فی ملک. دلیل می گوید شرط نفوذ بیع این است که بایع مالک باشد. شرطیت ملکیت را می گوید نه مانعیت ملکیة الغیر را.

فقط یک دلیل داریم که می گوید لایجوز شراء الوقف، مانعیت بیع الوقف. آن هم ربطی به ملک الغیر ندارد. متولی وقف هم اگر وقف را بفروشد باطل است. موقوف علیهم هم اگر وقف را بفروشند باطل است. آن یک حکم خاصی است در مورد بیع الوقف. ما هیچ دلیلی نداریم که بگوید ملک الغیر بیعش باطل است. اینکه بیع الوقف باطل است از آن استفاده نمی شود که چون بیع ملک الغیر است باطل است. نه، بیع الوقف احکام خاص به خودش را دارد.

ولذا این نقض به مرحوم آخوند تثبیت می شود که جناب آخوند! در باب بیع ملکیت بایع شرط است. شما که گفتی استصحاب طهارت ثوب در نماز ایجاد می کند شرط طهارت را، خب استصحاب ملکیت بایع هم ایجاد می کند شرط ملکیت را. پس باید بگویید واقعا بیع مستصحب الملکیة صحیح است، واین قابل التزام نیست.

برای رفع این نقوض از مرحوم آخوند اولا باید تقریب ورود را بپذیریم، ثانیا باید در این نقوض ملتزم بشویم که در تمام اینها احکام مترتب شده است بر نجاست. اما اگر گفتیم کل شیئ نظیف حکومت واقعیه دارد به نظر مرحوم آخوند که تقریب ما هست از کلام مرحوم آخوند، حکومت کل شیء نظیف هم بر احکام طهارت است و هم بر احکام نجاست. اگر کسی گفت این حکومت، حکومت واقعیه است باید در هر دو بگوید، و اگر هم می گوید ظاهریه است باید در هر دو بگوید. والا وجهی ندارد برای فرق. فإذا علمت فقد قذر را که تضییق می کند قذارت را، می گوید إذا علمت فقد قذر، یا می گوئید حکومت واقعیه دارد بر احکام قذارت یا حکومت ظاهریه دارد. اگر حکومت واقعیه بگوئید خب همه این نقضها وارد است. شما اگر کل شیء نظیف را که مسلم حاکم هست هم بر احکام طهارت و هم بر احکام نجاست، می گوید احکام نجاست نیست در مشکوک الطهارة و احکام طهارت هست، اگر بیائید به آن یک تبصره ای بزنید و بگوئید هذه حکومة واقعیة، تمام این نقضها به شما وارد می شود. اگر بگوئید نسبت به احکام طهارت حکومة واقعیة، نسبت به احکام قذارت حکومة ظاهریة، این می شود یک بام و دو هوا. این هیچ وجهی ندارد.

ما اصل مطلب مرحوم آخوند را بررسی کنیم: به نظر ما یک نقوضی به مرحوم آخوند هست که بعید است مرحوم آخوند ملتزم بشود که این نقوض هم بر تقریب حکومت هست و هم بر تقریب ورود. وآن نقوض این است که اگر استصحاب کردیم نجاست شیئی را، استصحاب گفت که این آب نجس است، دست زدیم به این آب، بعد یکی گفت چرا ناراحتی؟ گفتید دستم نجس شد، گفت ناراحت نباش دیشب باران آمد این آب پاک شد. هیچ فقیهی نمی گوید که باید بروی دستت را آب بکشی. خب کشف شد که آن استصحاب اشتباه بود.

جناب آخوند! شمائی که در این بحث استصحاب را ملحق کردی به قاعده طهارت و حل، باید بگوئی واقعا دست من نجس است. چرا؟ برای اینکه اگر بگوئید ورود، یعنی ملاقی النجس نجس را اعم می گیرید از نجس واقعی و نجس ظاهری. فهذا کان نجسا ظاهریا. هنگامی دست من ملاقات کرد با این آب که این آب نجس بود، فکان ملاقی ماء النجس. ملاقات کرد دست من با یک آبی که حین الملاقات نجس بود. شما هم که می گوئید خطابات اولیه اعم است از واقعیه و ظاهریه. صل فی ثوب طاهر اعم است از طهارت واقعیه وظاهریه. خب ملاقی النجس نجس هم باید اعم باشد از نجس واقعی ونجس ظاهری.

چه جور شد شما در صل فی ثوب طاهر بعد از انکشاف خلاف به من می گوئی غصه نخور، چون صل فی ثوب طاهر می گفت جامع طهارت شرط است وشما هنگام نماز جامع طهارت را داشتی چون طهارت ظاهریه داشتی. عجب! صل فی ثوب طاهر که اصطیاد از روایات است جامع طهارت است، اما ملاقی النجس نجس هم که اصطیاد از روایات است جامع نجاست نیست؟ چه فرق می کند؟.

و اگر ملتزم بشوید، بنده الان دستم که نجس است می زنم در همین آب، چون این آب الان پاک است دیگر. آنوقت دست من با همان آبی که نجس شد با همان آب پاک می شود. این قابل التزام است؟

سؤال وجواب: بنابر ورود یعنی ظهور صل فی ثوب طاهر که اعم است ملاقی النجس نجس هم ظهورش در اعم است، چه فرق می کند؟ ورود معنایش این است که ملاقی النجس نجس اطلاق دارد، چه ملاقی النجس الواقعی و چه ملاقی النجس الظاهری.

سؤال وجواب: حین الملاقات مهم است. حین الملاقات دست من که ملاقات کرد با این آب، این آب نجس ظاهری بود. اطلاق دلیل هم می گوید ملاقی النجس نجس شامل این می شود. همان مطالبی که مرحوم آخوند در صل فی ثوب طاهر گفت.

بنابر تقریب حکومت هم فرض این است که مرحوم آخوند حکومت را واقعیه می گیرد دیگر، باید بگوئیم قاعده طهارت می گوید فإذا علمت فقد قذر، و استصحاب هم گفت مثل قاعده طهارت است، خب استصحاب که اختصاص به استصحاب طهارت ندارد، استصحاب نجاست هم گاهی داریم، آنوقت استصحاب نجاست هم توسعه واقعیه می دهد. چه جور استصحاب طهارت توسعه واقعیه می داد در شرطیت طهارت، استصحاب نجاست هم توسعه واقعیه می دهد در احکام نجاست. اگر بگوئی اینها با هم فرق می کند معلوم می شود روی میزان صحبت نمی کنید. چه فرق می کند. استصحاب نجاست هم توسعه واقعیه می دهد در احکام نجاست.

پس بنابر قول به حکومت واقعیه باید بگوئید این دست من نجس شد، و این قابل التزام نیست.

ازدواج کرد رجاءا با زنی که استصحاب می گوید شوهر دارد. گفت حالا ازدواج می کنیم. طبق نظر مرحوم آخوند لایجوز الزواج بذات بعل اعم است از ذات بعل واقعی و ذات بعل ظاهری. پس این ازدواج با این زن واقعا باطل است. این نقضها قابل التزام نیست.

سؤال وجواب: استصحاب الطهارة والحل چه فرق می کند با استصحاب النجاسة والحرمة. خب دلیل استصحاب که یکی است. اگر حکومت واقعیه دارد همه جا دارد، اگر ورود دارد همه جا دارد.

سؤال وجواب: لازم نیست شرط یا جزء حتما در متعلق تکلیف باشد، ولو در موضوع تکلیف باشد چه فرقی می کند.

سؤال وجواب: وضوء گرفتم با آبی که مستصحب النجاسة است رجاءا، بعد از وضوء سؤال کردم گفتند خیالت راحت این آب با باران دیشب پاک شد. توضأ بماء نجس ظاهری، و لا تتوضأ بماء نجس اطلاق دارد اعم از نجس ظاهری و واقعی. چه فرق می کند.

پس این نقضها به مرحوم آخوند وارد می شود.

اما اصل حل مطلب که چرا این فرمایش مرحوم آخوند درست نیست و چرا حکومت واقعیه و ورود درست نیست انشاءالله فردا.